

نقش نظامیان در روند بیداری اسلامی مصر

محمد مهدی مظاهری ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۳۰
اعظم ملایی ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۰۵
مجید کافی ^۳	صفحات مقاله: ۱۵۹ - ۱۹۰

چکیده:

مصر از دیدگاه سیاسی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین کشورها در جهان عرب و خاورمیانه است که همواره رابطه‌ای پیچیده را بین ارتش، حکومت و گروه‌های اسلام‌گرا تجربه نموده است. در همین راستا، بررسی این رابطه‌ی پیچیده به‌خصوص پس از بروز بیداری اسلامی و تحولاتی که ناشی از حضور پررنگ نظامیان در مصر پس از مبارک می‌باشد، حائز اهمیت است. بنابراین، در این پژوهش به بررسی نقش نظامیان در روند بیداری اسلامی مصر پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در مقطع پیش از پیروزی انقلاب، سیاست و جهت‌گیری ارتش عبارت بود از تلاش برای نزدیکی به ملت و افزایش مشروعیت مردمی خود، با هدف تصدی پست‌های سیاسی و تقویت جایگاه خود در نظام پساانقلابی. پس از پیروزی انقلاب و سقوط مبارک نیز نظامیان کوشیدند با تثبیت جایگاه خود در قانون اساسی و امنیتی کردن فضا، پایه‌های قدرت خود را تحکیم ببخشند. از سوی دیگر، سیاست نظامیان مصر این است که با معرفی اخوان المسلمین به‌عنوان عامل بی‌ثباتی و رواج خشونت در مصر و نیز تفرقه در بین گروه‌های اسلام‌گرا، روند بیداری اسلامی را در مصر مهار کنند.

* * * * *

واژگان کلیدی

انقلاب، کودتا، بیداری اسلامی، ارتش مصر، اخوان المسلمین.

۱ - استادیار دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران

۲ - دکترای روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران

۳ - دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران، تهران

مقدمه

امواج انقلابی که هم‌راستا با دیگر مناطق شمال آفریقا و خاورمیانه، مصر را هم دربر گرفت، مورد توجه بسیار واقع شد و انقلاب ژانویه‌ی ۲۰۱۱ به‌عنوان آغازی بر نقش گسترده‌تر مردم و احزاب مردمی در قدرت و کاهش نقش نظامیان تعبیر گردید. (Lutterbeck, January 22, 2013) حضور جریان‌های اسلامی هم‌چون اخوان‌المسلمین و وجود نمادهای مذهبی و شعارهای اسلامی باعث شد تا برخی تحلیل‌گران، یکی از مؤلفه‌های این انقلاب را اسلامی بودن آن بدانند. (Baradei, 25 Jul 2012, p: 587) بنابراین، خیزش‌های انقلابی موسوم به «بیداری اسلامی» که علاوه بر مصر در کشورهایی دیگر هم‌چون تونس و لیبی هم به‌وقوع پیوست، به نوعی خودباوری، بازگشت و مباهات شهروندان امت اسلامی به دین، کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فکری تعبیر گردید که در راستای ایفای نقش طبیعی خود به‌عنوان «بهترین امت» تلاش می‌کنند. (عشوری مقدم، ۱۳۹۰/۱۱/۱۷)

با وجود این، برکناری محمد مرسی، رئیس‌جمهور مستنخب مردم این کشور از طریق کودتای نظامی سبب گردید تا ارتش و نظامیان بار دیگر در مرکز صحنه‌ی سیاسی مصر قرار گرفته و به‌عنوان یک نهاد مسلط، مأمور برقراری ثبات، امنیت و مدیریت امور در دوره‌ی انتقالی گردند. دولت موقت مصر پس از برکناری محمد مرسی از قدرت، اخوان‌المسلمین را نیز به تحریک به خشونت و برخی از اعضای آن را به دست داشتن در قتل معترضان در مقابل کاخ ریاست جمهوری مصر متهم کرد. در نتیجه، اخوان‌المسلمین بار دیگر ممنوع‌الفعالیت گردید و به‌عنوان یک گروه تروریستی معرفی شد. ده‌ها تن از مقامات ارشد اخوان‌المسلمین نیز به اتهام تحریک مردم به اعمال خشونت بازداشت شدند و برخی از اعضای ارشد این گروه هم اکنون در زندان هستند.

با برگزاری انتخابات مجدد در سال ۲۰۱۴، ارتشبد عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع سابق مصر برنده‌ی انتخابات گردید. وی قبل از پیروزی در انتخابات صراحتاً اعلام نمود که اگر او برنده‌ی انتخابات شود، گروه اخوان‌المسلمین دیگر وجود خارجی نخواهد داشت و اسلام‌گرایان را از مناصب کلیدی برکنار خواهد کرد. (خبرگزاری فرارو، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳)

بنابراین، بار دیگر مصر به صحنه‌ای پیچیده از روابط بین نظامیان و اسلام‌گرایان تبدیل شده

است. در این راستا، سؤال اصلی که پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به آن است، از این قرار می‌باشد که «نظامیان مصر چه نقش و تأثیری در روند بیداری اسلامی مصر داشته‌اند؟» در پاسخگویی به سؤال اصلی این پژوهش این فرضیه‌ی ابتدایی مطرح می‌گردد که «نظامیان مصر از طریق تفرقه‌افکنی در بین گروه‌های اسلام‌گرا و هم‌چنین ایجاد جو اسلام‌هراسی در جامعه‌ی مصر، خواهان کنترل و جلوگیری از فرایند بیداری اسلامی در مصر هستند.»

پژوهش حاضر با روش تبیینی - تحلیلی به بررسی منابع و آزمون فرضیه پیرامون نقش نظامیان در روند انقلاب مصر خواهد پرداخت؛ تا ضمن روشن نمودن جایگاه نظامیان در سیاست این کشور، به چشم‌اندازی واقع‌بینانه از نوع برخورد آنها با بیداری اسلامی در مصر دست یابد. در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، مقالات و در صورت لزوم از مصاحبه و ارتباطات الکترونیکی استفاده می‌شود.

ماهیت تحولات مصر

از میان تحولاتی که در کشورهای مختلف عربی اعم از تونس، مصر، لیبی، یمن، و بحرین در فاصله‌ی زمانی دسامبر ۲۰۱۰ تاکنون رخ داده است، تحولات تونس و مصر با عنوان انقلاب یا الثورة شناخته می‌شوند. (Ottaway & Ottaway, 2011) پس از تونس، انقلاب در مصر با الهام از رویدادهای تونس، از روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ و با فراخوان تجمع اعتراضی گروه جوانان حامی دموکراسی به نام جنبش ۶ آوریل در فیس‌بوک آغاز شد و تا ۱۸ روز بعد، یعنی ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ (۲۲ بهمن ۱۳۸۹) و در پی استعفای حسنی مبارک و برآمدن دولت موقت نظامیان، به مهم‌ترین و اساسی‌ترین خواسته‌ی خود که برکناری مبارک از سریر قدرت بود، دست یافت. در روزهای برپایی تظاهرات در این میدان، ترکیبی از حاشیه‌نشینان و تهیدستان شهری در کنار طبقه‌ی متوسط در آن شرکت داشتند. هم‌چنین اسلام‌گراها در کنار سکولارها (ملی‌گرایان و چپی‌ها) و حتی قبطیان مسیحی نیز در این جنبش انقلابی حضور یافتند. (Nagi and Nagi, 2011)

بنابراین، در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ هسته‌ی اولیه‌ی بسیج‌کننده و بسیج‌شونده، از میان اسلام‌گرایان نبودند. در طول سه هفته‌ی انقلاب مصر، اسلام‌گرایان در قالب اخوان المسلمین (عمدتاً

جوانان اخوان) بیش‌تر در هفته‌ی آخر فعال شدند. هسته‌ی اولیه و اصلی این انقلاب، جوانانی با حداکثر ۲۵ سال سن بودند که همگی عضو فیس‌بوک بودند و شعار آنها این بود: «همه‌ی ما خالد سعید هستیم» خالد سعید جوان مصری بود که چند ماه پیش بر اثر شکنجه‌ی پلیس مخفی مصر (البلطجیه) جان سپرد؛ اما مسئولان از پذیرش مسئولیت آن خودداری کردند. پس از آن، فراخوان تجمع ۲۵ ژانویه صادر شد. این تجمع، در روزهای پس از آن، به تجمعات و راهپیمایی‌های میلیونی در میدان التحریر قاهره برای سرنگونی مبارک تبدیل شد. (درخشه، هراتی، بهار و تابستان ۱۳۹۲)

در عین حال، گروه‌های اسلام‌گرا، از جمله اخوان‌المسلمین نیز از این جنبش حمایت کردند و به آن پیوستند؛ اما پیوستن‌شان در مراحل بعدی بود. در واقع، آنها آغازگر این جنبش نبودند؛ اما به بخش مهمی از آن تبدیل شدند. به‌ویژه در هفته‌ی سوم فعالیت جنبش انقلابی در مصر، جوانان اخوان فعالیت زیادی کردند و آخرین تلاش رژیم مبارک در دهم فوریه برای برقراری حکومت نظامی و تخلیه‌ی میدان التحریر، با فداکاری و مقاومت جوانان اخوان‌المسلمین ناکام ماند.

به همین دلیل بود که پس از آن، بلوک قدرت حاکم در مصر به‌ویژه نظامیان به این نتیجه رسیدند که مبارک باید هرچه سریع‌تر عرصه‌ی قدرت را ترک کند تا اسلام‌گرایان به جریان غالب جنبش انقلابی مصر تبدیل نشوند. در عین حال، در این مدت نیز گروه‌های اسلام‌گرا در فرایند انقلاب، عمدتاً شعارهای دموکراتیک و حداکثر بیگانه‌ستیز سر می‌دادند و بر وجهی سمبلیک و عمل‌گرای شعارهای انقلابیون یعنی رفتن مبارک و اسقاط نظام تأکید می‌کردند.

دلیل این امر را عمدتاً می‌بایست در راهبرد اخوان‌المسلمین در مصر دانست. در واقع، اخوان‌المسلمین، از بدو پیدایش، به واسطه‌ی نوعی راهبرد تدریجی و طولانی، در مراحل آغازین حرکت خود بر اسلام‌گرایی اجتماعی تأکید می‌نمود. اخوان این راهبرد را در طول پنجاه سال به اجرا گذاشت و با ارائه‌ی خدمات اقتصادی و اجتماعی از نوع خیریه و مددسسانی اجتماعی، در برابر ناکارآمدی بوروکراتیک حکومت مصر قد علم نمود. بر این اساس، آنها به تدریج اسلام‌گرایی رادر مصر به جنبشی اجتماعی تبدیل کردند. (اسپوزیتو و وال، ۲۰۱۹، ۳۳۹) این راهبرد به تحکیم پایه‌های اجتماعی اخوان‌المسلمین انجامید و کمک کرد تا اسلام‌گرایی به بخشی از زندگی روزانه‌ی مردم مصر تبدیل شود. آنها در تداوم این راهبرد، در طول

سالیان سال تلاش کردند از ورود به سیاست و خشونت پرهیز کنند و در جهان عرب از سوریه و اردن تا فلسطین و عراق، از این راه، مقبولیت و محبوبیت بخرند. (بیات، ۱۳۷۹، ۱۱-۱۱۵)

در واقع، می‌توان گفت به‌رغم قدرت تحرک و سازماندهی منسجم‌تر و مستحکم‌تر اخوان‌المسلمین در قیاس با سایر احزاب و گروه‌های اسلامی حاضر در مصر، این جنبش موقعیت را برای دگرگونی مهیا نمی‌دید. این نکته در عدم مشارکت اولیه‌ی اخوان در اعتراضات خیابانی مشهودتر است. (احمدی، اسفند ۱۳۸۹) اخوان از بیم سرکوب و تهدیدهای دستگاه امنیتی رژیم مبارک، در سه روز نخست، یعنی حساس‌ترین روزهای تظاهرات، شرکت نکرد و پس از اطمینان از فرا رسیدن لحظه‌ی تغییر، وارد صحنه شد. اخوان‌المسلمین همزمان با ورود محمدالبرادعی به قاهره اعلام کرد در تظاهرات «جمعه‌ی خشم»^۱ مشارکت خواهد داشت که این امر نشان‌دهنده‌ی شدت رقابت بین چهره‌ها و گروه‌های مختلف اپوزیسیون مصر بود.

بنابراین، در ورود اخوان‌المسلمین به تظاهرات، علاوه بر مناسب تشخیص دادن زمان از سوی رهبران این جنبش، فشار جریان جدید اسلامی به رهبری شیخ یوسف القرضاوی و نیز چهره‌هایی چون طارق البشیری، بسیار اثرگذار بود. به علاوه پیشسازی جریان‌ها، احزاب و گروه‌های لیبرال و چپ در روزهای نخست، به احساس خطر رهبران اخوان انجامید و این گروه در نهایت در ۲۸ ژانویه وارد اعتراضات خیابانی شد. برخی برآنند که شرکت و برنامه‌ریزی اخوان در ۲۸ ژانویه بود که در واقع سرنوشت رژیم مبارک را رقم زد. این عده معتقدند که روز ۲۸ ژانویه، اخوان بود که نیروهای امنیتی و حزب حاکم را شکست داد و در جریان درگیری‌ها بر قاهره مسلط شد. اینها تشکیل کمیته‌های مردمی را نیز از اقدامات اخوان‌المسلمین می‌دانند. (نقش و تحرکات اخوان‌المسلمین ...، فروردین ۱۳۹۰)

۱- فعالان سیاسی مصر در تاریخ ۲۷ ژانویه‌ی ۲۰۱۱، با انتشار بیانیه‌هایی در صفحه‌ای در فیس‌بوک که به نام "همه خالد سعید هستیم" افتتاح شده بود، از ملت مصر درخواست کردند، روز جمعه و پس از ادای فریضه‌ی نماز جمعه در اعتراض به شرایط بد معیشتی و ادامه‌ی "انقلاب خشم" که از روز سه‌شنبه همان هفته در سراسر نقاط مصر آغاز شده بود، در تظاهرات اعتراض‌آمیز میلیونی و سراسری شرکت کنند. منبع:

<http://www.rajanews.com/Detail.asp?id=77473>

بر این اساس، نمی‌توان تأثیر تحرکات و عملکرد اخوان را در دگرگونی‌های منتهی به سقوط مبارک نادیده گرفت؛ زیرا هم‌چنان که همه‌ی چهره‌ها و بازیگران به‌درستی اشاره می‌کنند، اخوان‌المسلمین همواره سازمانی‌ترین نیروی اپوزیسیون مصر بوده و طبیعی است که در چنین تحولی، نقشی در خور ایفا کند؛ اما تقلیل دادن تحولات مصر به رهبری و تحرکات اخوان‌المسلمین هم نمی‌تواند صحیح و منصفانه باشد.

با وجود این، اخوان‌المسلمین پس از قطعی شدن تغییر رژیم مبارک با ساماندهی نیروهای سیاسی خود تلاش کردند مقبولیت و مشروعیت مردمی خود را در جامعه‌ی مصر به محک بگذارند؛ بنابراین، حزب «آزادی و عدالت» وابسته به جنبش اخوان‌المسلمین در انتخابات پارلمانی و پس از آن ریاست جمهوری، شرکت نمود و توانست به‌عنوان پیروز نهایی این انتخابات مطرح شود. در نتیجه، بعد از مبارک جریان اسلام‌گرایی به رهبری اخوان‌المسلمین به یک بازیگر قوی در عرصه‌ی سیاسی مصر تبدیل شد. (احمدزاده، ۲۵ تیر ۱۳۹۱)

حزب سلفی‌النور هم که پس از انقلاب ۲۵ ژانویه‌ی ۲۰۱۱ تأسیس شد، در اولین انتخابات پارلمانی پس از انقلاب (۲۰۱۱-۲۰۱۲)، با دستیابی به ۲۲ درصد از کرسی‌های مجلس الشعب در انتخابات پارلمانی، به دومین حزب قدرتمند در مصر تبدیل شد. از آن زمان به بعد، آنها حضوری برجسته در سیاست مصر داشتند. این گروه، از اخوان‌المسلمین که در تلاش برای تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی و دفاع از مرسی بودند، حمایت کردند. (سلفی‌ها در سودای ...، ۲۳ تیر ۱۳۹۲)

بنابراین، زمانی که از بیداری اسلامی در مصر صحبت می‌کنیم، توجه به دو نکته ضروری است: نخست؛ برخلاف روند بیداری اسلامی در ایران و برخی دیگر از کشورها هم‌چون بحرین، انقلاب مصر با بسیج و سازماندهی نیروهای اسلام‌گرا صورت نگرفت و شعارها و اهداف انقلابیون نیز چندان جنبه‌ی ایدئولوژیک و دینی نداشتند؛ اما با پیروزی انقلاب و باز شدن فضای سیاسی و امکان‌پذیر شدن فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا، مردم مصر اقبال و تمایل خود را به روی کار آمدن اسلام‌گرایان نشان دادند. بنابراین، در کشور مصر موج اسلام‌گرایی بیش‌تر پس از پیروزی انقلاب بود که به راه افتاد. دوم؛ اسلام‌گرایی در مصر منحصر در گروه

اخوان المسلمین نیست. گرچه اخوان المسلمین، سال‌ها در جامعه‌ی مصر ریشه دوانده و پایدارترین جریان اسلامی در این کشور به‌شمار می‌آید؛ اما در کنار این جماعت، احزاب و گروه‌های دیگری هم‌چون «جماعت اسلامی»، «الوسط» و غیره نیز وجود دارند که سال‌ها از دریافت مجوز فعالیت حزبی و تبلیغی محروم بوده‌اند. این گروه‌ها هم پس از انقلاب بزرگ ملت مصر، وارد عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی این کشور شده و فعالیت‌های گسترده‌ای را آغاز کردند؛ به‌گونه‌ای که اکنون تعداد احزاب و گروه‌های اسلامی و انقلابی در این کشور به قدری زیاد شده‌اند که امکان احصای همه‌ی آنها به‌راحتی وجود ندارد. هرچند در این پژوهش به‌واسطه‌ی قدرت برتر و ساماندهی قوی‌تر اخوان المسلمین برای حضور در مناصب سیاسی، بیش‌تر اقدامات و جهت‌گیری‌های این گروه و برخورد نظامیان مصر با آن، مدنظر خواهد بود.

عملکرد ارتش پیش از پیروزی انقلاب ژانویه‌ی ۲۰۱۱

ارتش مصر همواره به‌عنوان یکی از قدرت‌مندترین و پرنفوذترین کنش‌گران سیاسی در جامعه‌ی مدرن مصر معرفی می‌شود؛ با وجود این، جایگاه و قدرت ارتش و نظامیان در دوران دولت‌های مختلف به یک نحو نبوده است. در نتیجه، لازم است قبل از پرداختن به نقش ارتش در انقلاب ژانویه‌ی ۲۰۱۱، نگاهی گذرا به نقش و جایگاه نظامیان در اواخر حکومت مبارک داشته باشیم. بی‌شک درک موقعیت ارتش و نظامیان مصر در این مقطع به فهم بهتر نحوه‌ی مداخله‌ی ارتش در جریان انقلاب مصر و حوادث پس از آن کمک می‌کند.

ناصر، سادات و مبارک هرچند خود از بدنه‌ی ارتش بوده و همگی از سازوکار امنیتی ارتش به‌عنوان ابزار سرکوب استفاده می‌کردند؛ اما در عین حال می‌کوشیدند با ابزارهای خاص خود ارتش و نظامیان را کنترل نموده و از قدرت‌یابی بیش از حد آنها که خطر طغیان و کودتا را پررنگ می‌نمود، جلوگیری به عمل آورند. (سردارنیا، تابستان ۱۳۹۰) در نتیجه، این سیاست در زمان حکمرانی مبارک، گروه جدیدی از نخبگان پدیدار شدند که نقش اصلی آنها به چالش کشیدن ارتش بود. این نخبگان اقتصادی جدید تبدیل به هسته‌ی مرکزی طبقه‌ی حاکم شدند و از این‌رو، موقعیت ارتش را تا حدودی به حاشیه بردند. با این وجود، دشوار می‌توان استدلال کرد که ارتش به کلی از عرصه‌ی

سیاست کنار زده شد. واقعیت جامعه‌ی مصر حاکی از آن است که نفوذ ارتش در عرصه‌ی اقتصادی به‌طور گسترده‌ای ادامه داشته، به‌ویژه شخصیت‌های عالی‌رتبه‌ی ارتش بخشی از نظام فاسدی بودند که تحت حکمرانی مبارک وجود داشت. (اوتاوی، ۱۳۸۶) علاوه بر این، ارتش پس از آغاز به کار دولت مدرن در مصر همواره بخشی از طبقه‌ی حاکم بوده است. بنابراین، در حالی که در دوران مبارک، موقعیت ارتش درون طبقه‌ی حاکم در مواجهه با سایر نخبگان تغییر یافته، حضورشان در آن طبقه قابل انکار نیست. (سالم، سپتامبر ۲۰۱۱)

بدین ترتیب که در زمان مبارک، نخبگان اقتصادی جدیدی به‌وجود آمده بودند که در میان آنها پسر مبارک، جمال مبارک، شخصیتی مهم به‌شمار می‌رفت. این گروه چالشی قدرتمند با دیگر نهادهای صاحب‌نفوذ درون طبقه‌ی حاکم ایجاد کرد. مخصوصاً تمرکز آنها بر خصوصی‌سازی بخش‌هایی از اقتصاد از قبیل بانک‌های ملی و پروژه‌های عمران زمین بود که توسط دولت و ارتش کنترل می‌شدند. در نتیجه، این گروه جدید نخبگان، سایر اعضای طبقه‌ی حاکم - از جمله ارتش - را به‌واسطه‌ی سرمایه‌داری انحصارطلبانه‌شان به چالش کشیدند. (السید النجار، ۲۰۱۱)

مشخصه‌ی اصلی جمال مبارک؛ حمایت از سرمایه‌گذاری و پیش‌برد اصلاحات اقتصادی در هر شرایطی بود. در نتیجه، اعمال چنین سیاست‌های اقتصادی، تنش‌های طبقاتی و اعتصابات کارگری افزایش یافت. افزایش نرخ تورم، فشارهای دوجندانی را بر مردم غالباً روستائین و فقیر تحمیل کرد و نرخ تورم را در مصر به ۲۳ درصد رساند. اوضاع اقتصادی مصر سبب شد برخی جمال مبارک را به خدیو اسماعیل، حاکم مصر در قرن نوزدهم تشبیه کنند.^۱ (Economic Crisis..., Sep 12, 2008) به‌منظور حفظ ثبات لازم جهت ادامه‌ی این وضعیت اقتصادی، ضرورت داشت که ناآرامی‌های اجتماعی در سطحی حداقلی نگه داشته شود و این اتفاق از خلال افزایش فعالیت‌های پلیسی و خشونت نیروی پلیس انجام گرفت. بدین ترتیب، در طول سومین دهه‌ی ریاست‌جمهوری مبارک، نخبگان اقتصادی که اینک بخش عمده‌ی

۱- در تاریخ مصر خدیو اسماعیل عامل ورشکستگی اقتصادی مصر در قرن نوزدهم، به دلیل تأثیرپذیری از برنامه‌های نوسازی رهبران اروپایی معرفی می‌شود.

اقتصاد مصر را به انحصار خود درآورده بودند، به‌طور وسیع به پلیس و نیروهای امنیتی اتکا کردند. (Selim , 2011, pp: 1-3)

بنابراین، در دوران طولانی ریاست جمهوری مبارک نقش ارتش مهم باقی ماند، اما این بدین معنا نیست که ارتش از روند امور در مصر رضایت داشت، بلکه دهه‌ی آخر حکومت مبارک و همزمان با تلاش او برای جانشینی فرزندش جمال مبارک، به‌طور طبیعی مخالفت‌هایی در درون ارتش علیه او ایجاد نمود. (Amin, 2011, p: 212) نظامیان و شخصیت‌های اصلی ارتش، این روند جانشینی را به ضرر نفوذ و قدرت خود در آینده‌ی مصر می‌دیدند. از این‌رو، ارتش در سال‌های پایانی حکومت مبارک و همزمان با قیام مردمی و با توجه به برخی از متغیرها همانند مسأله‌ی جانشینی تا حدی با مبارک دچار اختلاف نظر شده بود. در همین زمان انتشار اسناد جدید و یکی لیکس هم عزم نظامیان مصر را برای رها کردن حسنی مبارک جزم‌تر نمود. طبق اسناد منتشر شده از سوی سایت ویکی لیکس جمال مبارک و اطرافیانش به‌دنبال کاستن از نفوذ و قدرت افرادی چون عمر سلیمان^۱ و محمدحسین طنطاوی^۲ بودند تا انتقال قدرت از پدر به پسر با سهولت انجام شود. (معاون جدید حسنی مبارک...، ۲۹ ژانویه‌ی ۲۰۱۱)

این امر در نحوه‌ی تعامل ارتش با قیام مردمی مصر تأثیر گذاشته و خود به یکی از عناصر موثر در شکل‌بندی سیاسی جدید مصر منجر شد؛ یعنی زاویه داشتن و جدا بودن بدنه‌ی ارتش از برخی از سیاست‌های مبارک در تحولات سال‌های پایانی حکومت وی، از عواملی بود که اجازه‌ی نقش‌آفرینی مستقل به ارتش را داد. بنابراین، ارتش نقش خود را متمایز از رأس حاکمیت و مبارک ایفا کرد. (جابر انصاری، اردیبهشت ۱۳۹۱)

حضور ارتش در خیابان‌ها از روز ۳۰ ژانویه با افزایش جمعیت معترض نیز گسترده شد؛ اما نه تنها ارتش با مخالفان برخورد نکرد، بلکه از خواسته‌های آنها حمایت هم کرد. ارتش مصر در همان نخستین روزهای آغاز تجمعات اعتراض‌آمیز (یعنی اول فوریه‌ی ۲۰۱۱) با صدور بیانیه‌های

۱- معاون رئیس جمهور در دوران حسنی مبارک.

۲- وزیر دفاع و تولیدات نظامی دولت حسنی مبارک.

رسمی، اعلام بی‌طرفی نمود و اطمینان داد علیه تظاهرکنندگان به زور متوسل نخواهد شد و خواسته‌های مردم مصر را که از یک هفته‌ی پیش در خیابان‌های این کشور علیه دولت تظاهرات می‌کنند، قانونی می‌داند. در نتیجه، تجمعات میلیونی و اعتراضات ۱۸ روزه‌ی مصر بیش از ۳۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند که عمده‌ی آنها از معترضان بودند که توسط نیروهای پلیس یا طرفداران مبارک مورد حمله قرار گرفتند و نه توسط ارتش مصر. تا این‌که در تاریخ یازدهم فوریه‌ی ۲۰۱۱ عمر سلیمان در سخنانی کوتاه، کناره‌گیری رئیس‌جمهور مبارک را پس از ۳۰ سال حکومت و انتقال موقت قدرت به ارتش (شورای عالی نیروهای مسلح) را اعلام کرد. ارتش قانون اساسی موجود را باطل و مجالس را منحل اعلام نمود. (نوروزپور، ۱۳۸۹، ۳۳) در نتیجه، در پی کناره‌گیری اجباری حسنی مبارک در فوریه‌ی ۲۰۱۱، ارتش یک‌بار دیگر در خط‌مقدم سیاست مصر قرار گرفت.

در واقع، گذشته از اختلاف‌نظرهایی که در سال‌های پایانی حکومت مبارک بین او و نظامیان ایجاد شده بود، مسائل دیگری نیز در جهت‌گیری ارتش نسبت به انقلاب مردمی اثرگذار بودند. ارتش مصر که سابقه‌ی دو جنگ علیه اسرائیل را در کارنامه‌ی خود داشت، از بازیگران نسبتاً محبوب عرصه‌ی سیاسی مصر به‌شمار می‌رفت و در جریان انقلاب مصر، تا حد زیادی اسیر وجهه‌ی خود شد و امکان سرکوب مردم را نیافت. از سوی دیگر، ارتش مصر بر مبنای قرارداد کمپ دیوید، سالانه کمک‌های مالی قابل توجهی را به‌طور مستقیم از ایالات متحده دریافت می‌کرد که بر اساس آن می‌تواند از نوعی استقلال نسبی برخوردار شود. این ویژگی‌ها باعث شد فرماندهی ارتش مصر برخلاف نظر مبارک، چاره‌ی کار را اعلام بی‌طرفی ارتش از همان روزهای نخست ببیند.

نظامیان مصر از همان آغاز فرایند انقلاب به این نتیجه رسیدند که با اعلام بی‌طرفی، اولاً برای ارتش مصر این فرصت را فراهم کنند تا در قالب «شورای عالی نظامی مصر» مدیریت دوره‌ی انتقالی را پس از سقوط مبارک تا برگزاری انتخابات جدید ریاست جمهوری بر عهده بگیرد و از این طریق، مانع هدایت جنبش انقلابی از سوی اسلام‌گرایان شود که می‌توانست به تکرار پیامد انقلاب در ایران بینجامد و در عین حال، با برگزاری انتخابات از سوی شورای نظامی، آینده‌ی نظام

سیاسی مصر را حداقل در کوتاه و میان مدت، در جهت منافع خود و هم‌پیمانان غربیشان شکل دهد و ثانیاً با حفظ ارتش، مانع دست‌یازی نیروهای انقلابی به امکانات و تسلیحات آن و تشکیل ارتش جایگزین با صبغه‌ای انقلابی و کم‌تر محافظه‌کار شود. (پورسعید، تابستان ۱۳۹۰، ۱۶۸)

بنابراین، تصمیم ارتش در همراهی با انقلابیون، لزوماً ناشی از هم‌دلی با مطالبات معترضان نبود؛ بلکه به‌خاطر آن بود که ارتش دست به برآوردی راهبردی زد. برای ارتش، این فرصت جهت مرکزیت‌بخشی مجدد به خود درون طبقه‌ی حاکم به‌عنوان انگیزه‌ی مداخله در سال ۲۰۱۱ ایفای نقش کرد. در نهایت، این مداخله به دوره‌ی گذار به رهبری ارتش منتهی شد. بنابراین، در مقطع پیش از پیروزی انقلاب، سیاست و جهت‌گیری ارتش عبارت بود از تلاش برای نزدیکی به ملت و افزایش مشروعیت مردمی خود، با هدف تصدی پست‌های سیاسی و تقویت جایگاه خود در نظام پسانقلابی و نیز جلوگیری از قدرت‌یابی گروه‌های رقیب، به‌ویژه اسلام‌گرایان.

با وجود این، سیر حوادث پس از پیروزی انقلاب مطابق میل نظامیان پیش نرفت. چنان‌که انتخابات پارلمانی در ۲۸ نوامبر برگزار شد و اخوان‌المسلمین توانستند اکثریت کرسی‌های مجلس را به‌دست آورند. بنابراین، اخوان‌المسلمین با ورود قدرتمند به عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی مصر در حقیقت یک‌بار دیگر نقش انحصاری ارتش در ساختار حاکمیتی مصر را محدود کرد و به‌طور مقتدرانه‌ای به یکی از رقبای اصلی ارتش در صحنه‌ی سیاست تبدیل شد. (جابر انصاری، همان)

عملکرد ارتش بعد از پیروزی انقلاب

پس از فروپاشی حکومت حسنی مبارک، نظامیان با اتخاذ سیاست ممانعت و همراهی با انقلاب، رویکردی را پیش گرفتند که کم‌ترین تزاخم را با نیروهای انقلابی داشته باشند. از این جهت تلاش کردند با تعامل با نیروهای انقلابی جایگاه ارتش در قانون اساسی حفظ شود و در تحولات سیاسی کم‌ترین آسیب به آنها وارد شود. در این راستا، چند قدم اساسی بر داشتند:

نخست؛ تدوین و تصویب قوانین فوق دستور: شورای نظامی قانونی را تحت عنوان قانون فوق دستور (فوق قانون) اعلام کرد و مدعی شد این قانون توسط الازهر نوشته شده

است و قانون‌نویسان قانون اساسی جدید حق تخطی از آن را ندارند. این قانون طوری تنظیم شده بود که امکان هرگونه اقدام برای خدشه وارد کردن به جایگاه ارتش را از بین برده بود.

دوم؛ کارشکنی در تدوین قانون اساسی: با کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان توسط نیروهای اسلام‌گرا در اولین انتخابات پارلمانی پس از پیروزی انقلاب، زمینه‌ی تشکیل هیأت ۱۰۰ نفره برای تدوین قانون اساسی فراهم شد. در جمعیت اولیه که تشکیل شد، ۷۳٪ آن از نیروهای اسلام‌گرا بودند. ارتش با توسل به دادگاه قانون اساسی در یک بازی حقوقی توانست این جمعیت را منحل کند. این اولین مخالفت جدی ارتش بعد از انقلاب با نیروهای اسلامی بود. ارتش خواهان تشکیل جمعیت دوم شد. جمعیت دوم با ترکیب ۶۰٪ خارج از پارلمان؛ از میان سندیکاها و ۴۰٪ از پارلمان تشکیل شد. هرچند در این دوره نیز با توجه به نفوذ اخوانی‌ها و سلفی‌ها در سندیکاها، جریان‌های مذکور توانستند ۶۷٪ را به خود اختصاص دهند و طرح‌های ارتش برای بار دوم نیز با ناکامی مواجه شد. (واکاوی جابجایی قدرت...، ۱۳ مرداد ۱۳۹۲)

سوم؛ انحلال پارلمان: ارتش پس از ناکامی‌های دو مرحله‌ی ذکر شده، جنگ با اسلام‌گراها را به سطح ریاست جمهوری کشاند. نظامیان با علم به این که در صورت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اسلام‌گراها پیروز میدان انتخابات خواهند بود و رئیس‌جمهور اسلام‌گرا در کنار پارلمان با اکثریت اسلامی برای جایگاه و نفوذ ارتش مشکل‌ساز خواهد شد، در یک اقدام حقوقی صلاحیت یک سوم از نمایندگان انتخابی در پارلمان را از طریق دادگاه قانون اساسی زیر سؤال بردند و مجلس را بعد از چهار ماه منحل کردند. (هراتی، ظفری، پاییز ۱۳۹۲، ص: ۱۵۱)

چهارم؛ رد صلاحیت کاندیدای اصلی اسلام‌گراها: دادگاه قانون اساسی در یک اقدام هماهنگ با ارتش صلاحیت خیرات شاطر، نامزد اصلی جریان اخوان‌المسلمین را رد کرد و این جریان در مشورت درون‌گروهی به محمد مرسی رسید و ایشان را به‌عنوان نامزد انتخاباتی معرفی کرد. ارتش با علم به پایگاه ضعیف مرسی، احمد شفیق، فرمانده سابق نیروی هوایی و نخست‌وزیر دوران مبارک را به‌عنوان نامزد خود در انتخابات معرفی کرد. از آنجا که ارتش به پیروزی «شفیق» بر مرسی امید بسته بود، بعد از شکست وی در یک رقابت بسیار نزدیک با

مرسی، بار دیگر خود را بازنده‌ی بازی سیاسی با اخوان یافت و برای پیش بردن طرح‌های سیاسی خود دچار ناکامی شد.

پنجم؛ واگذاری قدرت به اخوان و تسلیم ظاهری به آرای مردم: بعد از انتخابات ریاست جمهوری، شورای نظامی به‌عنوان تأمین‌کننده خواسته‌های مردم به پشت صحنه منتقل شد. این شورا موفق شد با نزدیک شدن به مردم فرصتی برای تغییر اساسی در مصر ایجاد کند. نظامیان پس از شکست‌های متوالی از جریان‌های اسلام‌گرا به این نتیجه رسیده بودند که بدون مردم نمی‌توانند اهداف و سیاست‌های خود را پیش ببرند. جریان‌های لیبرال و سکولار مخالف اسلام‌گرایان نیز در تحلیلی مشابه به این تلقی رسیدند که بدون کمک مردم نمی‌توانند قدرت را از دست جریان‌های اسلام‌گرا خارج نمایند. با وجود این، نظامیان در این صحنه به‌دلیل انسجام سازمانی بهتر، برخورداری از تدابیر و تفکر سازمانی و همچنین تعامل قوی‌تر با خارج از مصر توانستند پیروز میدان منازعات، تخصص‌ها و رقابت‌های شطرنجی مصر در دوران گذار باشند. (واکاوی جابجایی قدرت... همان)

ششم؛ بسیج ظرفیت‌های سیاسی و مردمی علیه دولت مرسی: بعد از آن‌که مرسی به‌دلیل جناح‌گرایی نتوانست به اجماع‌سازی پیرامون قانون اساسی و سیاست‌گذاری بپردازد و با دستیابی به اجماع فلسفی و فکری در مدیریت جامعه از گسترده شدن اختلافات و شکاف‌های درون جامعه‌ی مصر جلوگیری کند (ملایی، ۱۷ تیر ۱۳۹۲)، اما ارتش در ادامه‌ی سناریوهای سیاسی پیچیده خود در مدیریت صحنه‌ی سیاسی مصر، به مدیریت اردوکشی‌های خیابانی علیه مرسی پرداخت. ارتش موفق شد تمامی گروه‌های مقابل اسلام‌گرایان به همراه دو گروه اقلیت قبطی‌ها و صوفی‌های مصر و همه‌ی ساختارهای اداری این کشور را علیه دولت مرسی بسیج کند. جبهه‌ی نجات ملی نیز با هدف ساقط کردن دولت مرسی، عصیان مدنی یا شورش مردمی را در دستورکار قرار داد؛ به‌طوری که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۲ (بهمن ۱۳۹۱) مقارن با سالگرد سقوط مبارک، حرکت معارضان را به سمت ایجاد ناامنی هدایت کند.

در مدت دوماه ناآرامی‌های پراکنده، ارتش خود را قادر نمی‌دید که در مقابل موافقان «مرسی» بایستد؛ بنابراین، سعی کرد به تقویت جبهه‌ی نجات ملی بپردازد. با این حال، اقدام معارضان و شورش‌های آنها در این مقطع باعث تشدید فقر و توسعه‌ی ناامنی در کل مصر گردید. این موضوع به نفع ارتش تمام شد، ارتش در این مدت بلافاصله با کمک آمریکایی‌ها سیاست ایجاد ثبات نسبی را در دستورکار قرار دادند و از معارضان خواستند که دست از خشونت بردارند؛ اما در عین حال، اعتراضات بدون خشونت آنها را ممنوع نکرد. این، یعنی ورود ماهرانه و محاسبه‌شده‌ی ارتش به مرحله‌ی جدیدی از مقابله با دولت اسلام‌گرای مرسی. (ایرانی، ۱۳۹۲/۴/۱۲)

اعتراضات معارضان که بعد از مدتی به «جنبش ترمز» معروف شد، به سرعت توانست در فضای نامساعد اقتصادی و ناامنی‌های روزافزون خواسته‌های خود را به یک جنبش اجتماعی تبدیل نماید. نظامیان نیز که مترصد چنین فرصتی بودند، یک هفته قبل از سقوط مرسی اعلام کردند برای جلوگیری از رفتن مصر به سمت پرتگاه، وظیفه‌ی خود را دخالت در مدیریت وضعیت جدید می‌بینند. بر همین اساس، بعد از تجمع بالغ بر ۲۸ میلیون نفر در ۹ تیرماه در میدان التحریر در مخالفت با مرسی، ارتش در برنامه‌ای از پیش طراحی شده با اعلام یک ضرب‌الاجل ۴۸ ساعته به مخالفان و موافقان مرسی، اقدام به تعیین دولت موقت کرد و مرسی را از قدرت برکنار و به نقطه‌ی نامعلومی انتقال داد.

ارتش هم‌چنین عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی را به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت معرفی کرد و به دولت مرسی به‌عنوان دولت منتخب بعد از انقلاب پایان داد و جریان اخوان‌المسلمین را که بعد از چند دهه توانسته بود به کرسی ریاست جمهوری تکیه زند، در یک انقلاب نرم با اتهام ناکارآمدی و آشوب‌گری از قدرت برکنار کند. (هراتی، ظفری، همان، ۱۵۴)

عملکرد ارتش در دوران دولت موقت

بعد از سقوط مرسی، ارتش رئیس دادگاه قانون اساسی مصر، عدلی منصور را به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت تعیین کرد تا انتخابات را پس از شش ماه برگزار کند. البته ارتش در توجیه اقدام خود در برکناری محمد مرسی، تظاهرات مخالفان وی و حفظ امنیت و ثبات کشور را

دلیل این اقدام خود معرفی نمود. به هر حال، محمد مرسی در پی این حوادث در یک مکان نامعلوم به مدت چندین ماه محبوس شد و تمام رسانه‌های طرفدار وی از جمله شبکه‌های الناس، الرحمه، الحافظ و مصر ۲۵ از ادامه‌ی فعالیت منع و حتی دو نفر از گویندگان شبکه‌ی مصر ۲۵ دستگیر شدند. بلافاصله پس از برکناری محمد مرسی، عملیات گسترده‌ی بازداشت رهبران اخوان المسلمین از جمله شخصیت‌هایی هم‌چون سعد الکتاتنی رئیس حزب آزادی و عدالت و خیرات شاطر معاون اول رهبر اخوان آغاز شد. ارتش مصر به اعلام حالت فوق‌العاده در استان‌های سوئز و سینای جنوبی پرداخت و گذرگاه مرزی رفح با مصر را هم بست.

در مجموع، ارتش در فاصله‌ی عملیات علیه محمد مرسی در تیر ۱۳۹۲ تا زمان برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی، حوادث و اتفاقات مهمی در مصر رخ داد که اهم آنها به‌طور مختصر ذکر می‌شود:

(۱) تظاهرات گسترده‌ی مردمی طرفداران مرسی و مخالفان در خیابان‌ها و میدانی مهم مصر مثل التحرير و اجرای برنامه‌های مختلف در مخالفت با حکومت جدید. این مدت، زمان بسیار حساسی برای طرفین یعنی نظامیان و اخوان المسلمین بود، از طرفی اخوان این مدت را آخرین شانس جهت حضور در صحنه و بقا می‌دانست؛ از این‌رو، تمام قدرت خود را به صحنه آورد و از طرفی نظامیان هم تمامی تلاش خود را جهت خروج اخوان از صحنه به‌کار گرفتند.

(۲) اعلام حکومت نظامی و ساعات منع رفت و آمد.

(۳) در این مدت شاهد گسترش تظاهرات معارضان، خروج آن از چارچوب دانشجویی به تقریباً تمامی اقشار جامعه، افزایش میزان خشونت در تظاهرات و افزایش عملیات مسلحانه و از جمله ترور ناموفق وزیر کشور و متقابلاً افزایش سرکوب و دستگیری اخوان و رهبران آن مثل اسام عریان، محمد بدیع، حسن هضیبی، تلمسانی و... کشتار در میدان رابعه الدویه و النهضه که آمار کشتگان بالای ۲۰۰۰ نفر اعلام شد، اعلام تشدید مجازات تظاهرکنندگان از ۵ سال تا اعدام، استمرار تبلیغات همه‌جانبه علیه اخوان در تمامی رسانه‌ها، بهره‌گیری از فتاوی مذهبی علیه اخوان و خوارج خواندن آنها (جنگ مذهبی علیه اخوان) و... را شاهد

بودیم (حسینیان، ۱۳۹۳/۱/۱۳)؛ به‌ویژه به‌دنبال بمب‌گذاری در شهر دلتای منصوره که ۱۶ کشته و ۱۰۰ زخمی برجای گذاشت و هم‌چنین حملات گسترده به ساختمان‌های دولتی و مأموران امنیتی، دولت موقت در آستانه‌ی برگزاری همه‌پرسی، اخوان‌المسلمین را رسماً گروه تروریستی اعلام کرد و اعضای آن توسط نیروهای امنیتی و پلیس بین‌الملل تحت پیگرد قرار گرفتند. اخوان‌المسلمین به این تصمیم وقعی ننهاد و سخنگوی آنها این تصمیم دولت موقت را صرفاً یک «نمایش یا شیرین‌کاری رسانه‌ای» دانست و اعلام نمود: «مانند این است که هیچ اتفاقی نیفتاده است». (سمعی اصفهانی، ۱۵ دی ۱۳۹۲)

دادگاه در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۳، اخوان‌المسلمین را ممنوع‌الفعالیت و تمامی اموال آن را مصادره کرد. به‌دنبال آن در سال ۲۰۱۴ دادگاهی در مصر برای محمد بدیع رهبر اخوان‌المسلمین و ۶۸۲ نفر دیگر از اعضا و هواداران اخوان در مصر حکم اعدام صادر کرد. (صدور ۳۷ حکم اعدام و...، اردیبهشت ۱۳۹۳) البته این احکام غیرقطعی و از قابلیت تجدیدنظر برخوردار بودند؛ در نتیجه، بعد از اعتراضات گسترده‌ی بین‌المللی به این احکام، دادستانی کل در استان اسماعیلیه مصر پرونده‌ی ۳۰۱ تن از حامیان اخوان‌المسلمین را به دادگاه نظامی ارجاع داد. محمد بدیع، رهبر اخوان‌المسلمین و رهبران برجسته‌ی دیگری هم‌چون محمد بلتاجی از جمله کسانی هستند که پرونده‌ی آنها به دادگاه نظامی ارجاع شد. (خبرگزاری ایسنا، ۲۵ آذر ۱۳۹۳)

در شرایطی که مصر در التهاب و ناآرامی‌های ناشی از کودتای نرم علیه محمد مرسی و احکام ناعادلانه علیه طرفداران وی می‌سوخت، ژنرال السیسی فرمانده کل نیروهای مسلح بیانیه‌ای صادر کرد که در آن نقشه‌ی راه کشور به سوی آشتی ملی را ترسیم می‌نمود. بر اساس این بیانیه، دولت جدید می‌بایست اقدامات زیر را جهت محقق ساختن فرایند گذار سیاسی مصر عملی سازد:

- تعلیق موقت قانون اساسی مصوب سال ۲۰۱۲،
- برگزاری مراسم تحلیف عدلی منصور به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید در برابر دادگاه عالی قانون اساسی،

- تأکید بر تصویب سریع قانون انتخابات توسط دادگاه عالی قانون اساسی برای مهیا ساختن انتخابات مجلس نمایندگان،
- تشکیل کمیته‌ای برای اصلاح و تجدیدنظر در قانون اساسی ۲۰۱۲،
- تدوین قانون اخلاق رسانه‌ای که زمینه‌ساز آزادی رسانه و تضمین‌کننده‌ی قوانین، بی‌طرفی، اعتبار حرفه‌ای رسانه‌ها و ارتقای منافع عالی‌تر دولت خواهد بود،
- تشکیل کمیسیون عالی برای آشتی ملی و قدرت بخشیدن به جوانان در حکومت. (Gabriel, Rizk, Nov. 30, 2013)

این بیانیه، عدلی منصور را موظف می‌ساخت طرح‌گذار به‌منظور تلاش برای برقراری اجماع میان جناح‌ها و نیروهای سیاسی مختلف مصر را تدوین کند. به همین منظور، منصور ۵ روز بعد با صدور اعلامیه‌ی ۳۳ ماده‌ای قانون اساسی، نخستین گام را در جهت تحقق این مهم برداشت. این سند، دستورکار پایه‌ای را برای آنچه که آنها مرحله‌ی آتی فرایند گذار به دموکراسی می‌خواندند، مهیا می‌ساخت. منصور هم‌چنین دستور تشکیل یک هیأت بازرنگری در قانون اساسی موجود را به نام «هیأت اصلاح قانون» داد. این هیأت ۱۰ نفره که از طریق مکانیسم «نصب» تعیین شدند، پس از یک ماه اصلاحاتی بر قانون انجام دادند. بعد از آن رئیس‌جمهور منطق با برنامه نقشه‌ی راه کمیته‌ای متشکل از پنجاه نفر از سیاسیون، حقوق‌دانان و قضات مصری به ریاست عمرو موسی تعیین نمود که وظیفه‌ی تهیه پیش‌نویس قانون اساسی را طبق نقشه‌ی راه این کشور بر عهده داشتند. اهداف نظامیان مصری از اصلاح قانون اساسی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- (۱) مشروعیت بخشیدن به کودتا علیه مرسی،
- (۲) خروج از انزوای سیاسی در منطقه و جهان و نیز همراه کردن کشورهای که هنوز دولت کنونی را به رسمیت نشناخته بودند،
- (۳) معرفی کردن گروه اخوان‌المسلمین به‌عنوان گروه تروریستی و قانون‌شکن و خارج کردن آنها از گود سیاسی و کم ارزش نشان دادن اعتراضات آنها و سرکوب شدیدتر مخالفان،
- (۴) فراهم کردن مقدمات برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری،

۵) تلاش برای روی کار آوردن ژنرال السیسی به ریاست جمهوری و قبضه‌ی کامل قدرت. در راستای دستیابی به این اهداف، اعضای کمیته به گونه‌ای چیده شدند که در نهایت، منویات ارتشی‌ها، گروه‌ها و احزاب خاص سیاسی و مذهبی را برآورده کنند. بر این اساس، حضور نیروهای اسلام‌گرا در این گروه بسیار کم‌رنگ (تنها دو نفر) و حضور لائیک‌ها و ملی‌گراها در آن بسیار پررنگ بود. این کمیته بعد از چند ماه با تعدیل ۱۳۰ ماده، کاهش ۳۰ ماده و افزایش حدود ۴۲ ماده در قانون اساسی زمان مرسی معروف به قانون ۲۰۱۳، قانون اساسی جدید مصر را تهیه و تقدیم رئیس‌جمهور موقت کرد.

اصلاحیه‌ی قانون اساسی، ستون مرکزی نقشه‌ی ارتش برای گذار سیاسی پس از مرسی و گام مهمی در راستای نقشه‌ی راه سیاسی پس از برکناری اسلام‌گرایان از قدرت بود. این پیش‌نویس جایگزین قانون اساسی اسلام‌گرایان - که در همه‌پرسی سال ۲۰۱۳ به تصویب رسیده بود - گردید. نکات قابل تأمل در ارتباط با این پیش‌نویس به شرح ذیل است:

- اخوان‌المسلمین در کمیته‌ی پنجاه نفره، نماینده‌ای نفرستاده بود و به‌خاطر حضور افراد سلفی در این کمیته گرایشات سلفی در این پیش‌نویس وجود داشت؛
- رأی‌گیری و شمارش آرا در همه‌پرسی قانون اساسی بر عهده‌ی کمیسیون‌ی واگذار شد که مکانیزم دقیقی در مورد چگونگی انتخاب اعضای آن تعریف نشده بود؛
- بر طبق قانون جدید، موافقت شورای عالی نیروهای مسلح برای تعیین وزیر دفاع ظرف دو دوره‌ی ریاست جمهوری آتی لازم است؛ بنابراین، شورای عالی نیروهای مسلح تا هشت سال، خودش وزیر دفاع کشور را تعیین خواهد کرد؛
- مطابق پیش‌نویس قانون اساسی جدید، محاکمه‌ی غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی در برخی موارد خاص انجام خواهد شد. از جمله مواردی که ارتش می‌تواند غیرنظامیان را محاکمه کند، هنگامی است که غیرنظامیان به نظامیان در حال انجام مأموریت تعرض کنند، غیرنظامیان به خودروهای ارتش حمله کنند یا افراد از خدمت سربازی فرار کنند. چنین قانونی بی‌شک توانایی ارتش در سیطره بر سیاست و جامعه‌ی مصر را افزایش خواهد داد. از نکات مهم

این که موقعیت نهادهای دولتی و به ویژه ارتش، نظام قضایی، پلیس و نیروهای امنیتی با افزایش اختیارات ارتش و مصونیت وزیر دفاع به ضرر اخوان المسلمین افزایش می یابد؛ (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲/۹/۹)

- کمیته‌ی تدوین نهایی قانون اساسی حق عزل وزیر دفاع را از رئیس جمهور مصر سلب کرد. بر اساس این ماده برای عزل وزیر دفاع، رئیس جمهور باید از نهاد نظامی مصر موافقت رسمی داشته باشد. بنابراین، تعیین وزیر دفاع و فرماندهی کل قوا و عزل وی از اختیارات رئیس جمهور حذف شده و شورای عالی دفاع یا نیروهای مسلح حق دخالت در این امر را دارند. در این صورت، وزیر دفاع مجاز به انجام هر کاری است و هیچ کس هم نمی تواند از او حسابرسی کند؛
- علاوه بر حذف اختیارات رئیس جمهور درباره‌ی وزیر دفاع، پارلمان مصر نیز حق تحقیق و تفحص درباره‌ی نیروهای مسلح را ندارد که البته بنای این قانون در دوره‌ی محمد مرسی گذاشته شد و اخوانی ها این امتیاز را به نیروهای مسلح دادند. اکنون نیز در قانون اساسی جدید این قانون پا بر جاست؛
- از جمله دیگر بندهای جنجالی تصویب شده در پیش نویس قانون اساسی جدید این است که علی رغم تعریف اسلام به عنوان مبنای قانون گذاری، هرگونه تشکیل و فعالیت احزاب بر اساس مذهب، نژاد و محتوای فرقه گرایانه ممنوع اعلام شده است. هدف اصلی از آوردن این بند، جلوگیری از فعالیت سیاسی اخوان المسلمین به عنوان سازمان یافته ترین حزب اسلامی در مصر است؛
- به طور کلی، تفسیر ساده‌ی این قانون این است که رهبران دولت پیش از انقلاب در فضایی که بر ضد اخوان و به نفع دولت نظامیان به راه افتاد، فرصتی برای بازیابی اختیاراتی که پیش تر از آن بهره مند بودند، یافتند و نهایت بهره را از آن بردند. در این راستا، دولت موقت مصر به همراه نظامیان کوشیدند با برگزاری همه پرسی، به قانون اساسی جدید مشروعیت ببخشند. (حسینیان، همان)

گروه‌های اسلام‌گرا شامل اخوان المسلمین و «ائتلاف حمایت از مشروعیت» با صراحت این سند را رد کردند و آن را تحت عنوان «کودتای قانون اساسی» دانستند. این گروه، اقتدار حاکمان جدید را نامشروع و آنها را به رسمیت نشناخت. دانشگاهیان طرفدار مرسی نیز با اعتقاد به این‌که اصلاحیه‌های انجام‌شده در مورد منشور ۲۰۱۲ تمامی اصول قانونی مربوط به هویت و ارزش‌های اسلامی را زیر پا گذاشته است، از این پیش‌نویس انتقاد کردند. با این حال، حزب سلفی و محافظه‌کار النور با بیان دیدگاه‌ها و ملاحظات خود، پیش‌نویس جدید قانون اساسی را تلویحاً مورد تأیید و حمایت قرار داد. برخی دیگر از شخصیت‌های مذهبی نیز بودند که خواهان حضور مردم در پای صندوق‌های رأی بودند و از مردم خواستند که به قانون اساسی این کشور رأی مثبت دهند. به‌عنوان نمونه، خطیب مسجد الازهر در قاهره مصری‌ها را به مشارکت در همه‌پرسی قانون اساسی مصر دعوت کرد و مشارکت در همه‌پرسی قانون اساسی مصر را به منزله‌ی نجات جامعه معرفی نمود. (عالیشاه، ۱۳۹۳/۹/۲۹)

در نهایت، همه‌پرسی قانون اساسی در ۲۴ و ۲۵ دی ۱۳۹۲ (۱۴ و ۱۵ ژانویه‌ی ۲۰۱۴ میلادی) با به‌کارگیری تمام توان سیاسی، تبلیغی، نظامی و انتظامی مقامات مصری و با حضور حدود ۳۰۰ هزار نیروی نظامی برگزار شد که در پی آن قانون اساسی به تأیید اکثریت رأی‌دهندگان رسید. طبق اعلام کارگروه عالی انتخابات مصر، ۲۰ میلیون نفر از ۵۳ میلیون با میزان مشارکت ۳۸/۶٪ واجدان در همه‌پرسی شرکت کردند که ۹۸/۱٪ مشارکت‌کنندگان به قانون اساسی رأی موافق دادند. (نتیجه‌ی رسمی ...، ۲۸ دی ۱۳۹۲) البته در جریان این همه‌پرسی نیز مخالفان به تظاهرات خود ادامه دادند که تعدادی کشته و مجروح هم برجای گذاشت. بدین‌گونه گام اول در اجرای نقشه‌ی راه ارتش و ادامه‌ی راه جهت انتخابات ریاست جمهوری و مجلس برداشته شد که در این گام می‌توان ارتش و نظامیان را بزرگ‌ترین پیروز میدان دانست، هم از نظر برداشتن اولین گام و هم از نظر کسب برخی مواد ویژه در قانون اساسی مثل تعیین وزیر دفاع. (عالیشاه، ۱۳۹۳/۹/۲۹)

قدرت‌یابی مجدد نظامیان در عرصه‌ی سیاسی مصر در حالی بود که بر اساس نتایج نظرسنجی مؤسسه‌ی زاگی که در ماه سپتامبر ۲۰۱۳ انجام گرفت، ۵۱ درصد از مصری‌ها، اقدام ارتش در برکناری

محمد مرسی از سمت ریاست جمهوری را اقدامی اشتباه دانستند. در خصوص میزان اعتماد مصری‌ها به مسئولان این کشور، ۵۲ درصد از مردم اعلام کردند به گروه عبدالفتاح السیسی فرمانده کل ارتش اعتمادی ندارند و ۴۶ درصد هم گفتند که به وی اعتماد دارند. ۵۴ درصد از مردم به محمد مرسی رئیس جمهوری مخلوع اعتماد داشتند و ۴۴ درصد از آنان گفتند که به مرسی اعتماد ندارند. بر اساس این نظرسنجی محبوبیت حزب سلفی النور نیز به میزان قابل توجهی کاهش یافته است؛ زیرا بر اساس نظرسنجی ماه سپتامبر ۲۰۱۳، میزان اعتماد به حزب سلفی ۱۰ درصد بوده است، در حالی که در ماه ژوئیه به ۲۴ درصد رسیده بود. در عین حال، محبوبیت حزب آزادی و عدالت اخوان المسلمین از ۲۶ درصد در ماه می یعنی در دوران حکمرانی محمد مرسی به ۳۴ درصد در ماه سپتامبر افزایش یافته است. (Poll: Egyptian Support... June 17, 2013) بر این اساس، به نظر می‌رسد که در دوره بعد از کودتا علیه مرسی اکثریت جامعه‌ی مصر به ماهیت واقعی اقدامات ارتش و بازگشت دولت پلیسی به قدرت، که مردم در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ علیه آن قیام کرده بودند، پی برده و از آن ناراضی بوده‌اند.

عملکرد دولت نظامی ارتشبد السیسی

«عبدالفتاح سعید حسین خلیل السیسی» در ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ میلادی در قاهره به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۷۷ میلادی به کارشناسی علوم نظامی و در سال ۱۹۸۷ میلادی به کارشناسی ارشد این رشته از دانشکده فرماندهی و ستاد دست یافت. او در سال ۱۹۹۲ میلادی نیز وارد دانشکده فرماندهی و ستاد بریتانیا شد تا از آنجا نیز به فوق لیسانس علوم نظامی دست یابد. السیسی در سال ۲۰۰۳ میلادی به دانشکده عالی نظامی ناصریه و در سال ۲۰۰۶ میلادی به دانشکده عالی نظامی آمریکا راه یافت تا از سهمیه‌ی بورس این دو دانشکده استفاده کند.

السیسی پیش از دستیابی به مقام ریاست جمهوری پست‌های نظامی مختلفی از جمله سمت‌های فرماندهی را بر عهده داشته است. وی رئیس شاخه‌ی اطلاعات و امنیت دبیرخانه‌ی وزارت دفاع، فرمانده گردان پیاده، وابسته‌ی دفاعی مصر در عربستان، فرمانده تیپ پیاده، رئیس ستاد و فرمانده منطقه‌ی نظامی شمال بوده است. السیسی در مقام مقایسه با فرماندهان مسن ارتش از سن کم‌تری برخوردار بود. علاوه بر این، دو ویژگی وی باعث شد تا مرسی که در نسل جدید ارتش به دنبال

نیروی مناسب برای تصدی وزارت دفاع بود، وی را انتخاب نماید: نخست آن‌که او در ظاهر به آداب مسلمانی پای‌بند است و دیگر آن‌که به دلیل حضور دو ساله‌ی خود در دانشکده‌ی نظامی آمریکا (در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶) رابطه‌ی خوبی با آمریکایی‌ها داشت. (السیسی؛ قهرمان جدید...، ۲۲ مرداد ۱۳۹۲)

لازم به ذکر است که آمریکایی‌ها سالانه ۳/۱ میلیارد دلار به مصر کمک نظامی می‌کنند. (کمک یک میلیارد دلاری...، ۱۴ شهریور ۱۳۹۱) نکته‌ی دیگر در خصوص عبدالفتاح السیسی این‌که عده‌ای بدون در نظر گرفتن سرسپردگی وی به ایالات متحده، او را از نظر شخصیت و اقتدار شبیه جمال عبدالناصر می‌دانند. (السیسی؛ قهرمان جدید...، همان)

السیسی که در کسوت وزیر دفاع، با ایجاد و ساماندهی به دولت موقت خود را برای دستیابی به موقعیت‌های برتر آماده می‌نمود؛ در ماه‌های ابتدایی سقوط محمد مرسی مرتباً اعلام می‌کرد که قصد حضور در انتخابات ریاست جمهوری را ندارد تا افکار عمومی مصر نگرانی از بابت نابود شدن دستاوردهای انقلاب و روی کار آمدن یک حکومت نظامی دیگر پیدا نکنند. با این حال، در عرصه‌ی عمل زمینه‌ها را برای انتقال قدرت به خود مهیا می‌ساخت. در این راستا، عدلی منصور رئیس‌جمهور موقت مصر، عبدالفتاح السیسی را از درجه‌ی ژنرالی به ارتشبدی ارتقا داد. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲/۱۱/۷)

البته پیش از این نیز اقداماتی در راستای ورود وزیر دفاع مصر به عرصه‌ی انتخابات انجام شده بود، فعالیت‌هایی نظیر تشکیل کمپین حمایت از السیسی در شبکه‌های اجتماعی، حمایت رسانه‌های دولتی از حضور وی در انتخابات ریاست جمهوری و چاپ عکس وی در کنار جمال عبدالناصر به‌عنوان عبدالناصر جوان. بنابراین، عبدالفتاح السیسی پس از ارتقای درجه، از سوی شورای عالی نیروهای مسلح، با استعفا از مقام وزارت دفاع برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری این کشور کاندید گردید. (نظامیان مصر...، ۷ بهمن ۱۳۹۲)

این در حالی بود که در بین احزاب و گروه‌های داخلی، حمایت‌های اندکی برای کاندیداتوری السیسی وجود داشت. علاوه بر نارضایتی اسلام‌گرایان که اساساً برکناری مرسی را فرایندی غیرمشروع می‌دانستند، بخش قابل‌توجهی از شخصیت‌های محوری جبهه‌ی نجات

ملی این کشور نظیر محمد البرادعی نیز کشور را ترک کرده بودند.^۱ از سوی دیگر، تنی چند از نامزدهای ریاست‌جمهوری دوره‌ی محمد مرسى نظیر احمد شفیق و یک شخصیت انشعابی اخوان‌المسلمین به نام عبدالفتوح برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری جدید با حضور السیسی را یک نمایشنامه توصیف و از ورود به مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری پرهیز کردند. جنبش ۶ آوریل که از مدافعان اولیه‌ی نقشه‌ی راه اعلام شده، از سوی ارتش مصر در دوره‌ی انتقالی به‌شمار می‌رفت، در میانه‌ی راه از سناریو نظامیان مصر خارج شد و به صف اعتراض‌کنندگان به فرایندهای موجود پیوست. (موسوی، ۲۶ خرداد ۱۳۹۳) بنابراین، به استثنای جنبش نافرمانی مدنی علیه دولت محمد مرسى، دیگر نیروهای سیاسی ریشه‌دار این کشور از صف هواداران ارتشبد السیسی جدا شدند.

با وجود این، کمیته‌ی عالی انتخابات ریاست‌جمهوری مصر، روزهای ۲۵ خرداد ۱۳۹۳ را به‌عنوان روزهای برگزاری انتخابات مشخص کرد؛ هرچند استقبال ضعیف مردم از این انتخابات باعث شد تا انتخابات یک روز دیگر نیز تمدید شود. با وجود تمدید یک‌روزه و بی‌سابقه‌ی انتخابات، باز هم میزان مشارکت مردمی بنا بر اعلام رسانه‌های وابسته به دولت مصر، ۴۴ درصد اعلام شد که البته مخالفان، این درصد را غیرواقعی می‌دانند. بر اساس گزارش‌های منتشرشده از سوی کمیته‌ی عالی انتخابات ریاست‌جمهوری مصر، عبدالفتاح السیسی، وزیر دفاع سابق، در انتخابات ریاست‌جمهوری مصر توانست از مجموع آرای اخذشده (۲۵۰۳۹۳۷۸)، تعداد ۲۳۲۶۴۳۰۶ رأی، یعنی ۹۲/۹ درصد آرا را کسب کند و حمدین صباحی با کسب ۷۵۲۳۰۰ رأی حائز رتبه‌ی دوم شد. (پرن‌دین، ۱۹/۳/۱۳۹۳)

در خوشبینانه‌ترین حالت حتی چنان‌که آمار رسمی دولت را بپذیریم؛ میزان مشارکت ۴۴ درصدی مردم مصر در انتخابات، برای کشوری که با مشکلات داخلی و خارجی زیادی مواجه

۱- در تاریخ ۱۴ آگوست ۲۰۱۳ ارتش مصر طی عملیاتی علیه هواداران مرسى که در دو میدان رابعه‌العدیویه و النهضه تحصن کرده بودند، باعث کشته شدن دستکم ۸۰۰ نفر از آنها شدند که به‌دنبال این حادثه البرادعی (دارنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل) در اعتراض به عملیات ارتش از سمت خود استعفا داده و کشور را ترک کرد.

است، قابل قبول نیست؛ چرا که رئیس‌جمهور از مشروعیت و حمایت حداکثری برخوردار نیست و نمی‌تواند با قدرت کامل فعالیت کند و همواره اکثریتی مخالف در برابر وی وجود دارند.

نخستین جمع‌هی مصر پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و اعلام پیروزی ارتشبد عبدالفتاح السیسی به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور، با تظاهرات گسترده علیه وی سپری شد. این تظاهرات که پس از برگزاری نماز جمع‌ه در شهرهای قاهره، اسکندریه و چند استان دیگر برگزار شد، با دخالت نیروهای امنیتی و ارتش مصر به سرکوبی خونین منجر شد و بر پایه‌ی گزارش خبرگزاری‌ها ۳ کشته و ده‌ها مجروح بر جای گذاشت.

بنابراین، در چنین شرایطی، السیسی پس از پیروزی‌اش در انتخابات به این نتیجه رسید که چندان امیدی به گردآمدن همه‌ی گروه‌ها زیر پرچم نهاد نظامی حاکم بر مصر نیست. در نتیجه، دولت تازه‌کار السیسی با اتخاذ موضعی قاطع و سخت‌گیرانه اعلام کرد که اخوان‌المسلمین تاکنون عامل بی‌ثباتی در مصر بوده و اگر قرار است در حوزه‌ی سیاست کشور بهبودی رخ دهد، باید اخوان از گردونه‌ی قدرت حذف شود. (نبوی، خرداد ۱۳۹۳)

بنابراین، عبدالفتاح السیسی که در دوران نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری قول داده بود که اگر او برنده‌ی انتخابات شود، «گروه اخوان‌المسلمین دیگر وجود خارجی نخواهد داشت». (خبرگزاری فرارو، همان) بعد از دستیابی به پست ریاست‌جمهوری کوشید نوعی فضای امنیتی در مصر برقرار کند. در واقع، از آنجا که السیسی نگران است که به دلیل تلاش برای حذف اخوان‌المسلمین با واکنش شدید این گروه مواجه شود؛ به بهانه‌ی مقابله با واکنش این گروه اسلام‌گرا، فضا را امنیتی نموده است. بدین ترتیب، در شرایط کنونی نظامیان مصری در تلاشند با امنیتی کردن فضا، پایگاه‌های خود را تحکیم ببخشند.

از سوی دیگر، سیاست نظامیان این است که با ایجاد تفرقه در بین گروه‌های اسلام‌گرا، قدرت و نفوذ آنها را در جامعه مهار کنند. در واقع، رهبران ارتش به دلایل مختلف ترجیح می‌دهند اهداف و منافع خود را از طریق گروه‌ها و احزاب سیاسی غیراخوانی پیش ببرند. بنابراین، موضع‌گیری‌های

صریح‌السیسی در رابطه با اخوان است نه اسلام‌گرایی و در همین راستا، می‌بینیم که دولت‌السیسی در یک سیاست آشکارا تفرقه‌جویانه، همکاری با اسلام‌گرایان سلفی را رد نمی‌کند.

احزاب سلفی مصر نیز که بعد از کودتا علیه مرسى، به یک بده‌بستان سیاسی با السیسی پرداخته‌اند، در دوران ریاست جمهوری وی به دنبال دستیابی هر چه بیش‌تر به پایگاه‌های قدرت هستند. به‌عنوان نمونه می‌توان به سخنان محمد‌الاباصیری یکی از چهره‌های بارز حزب سلفی‌النور اشاره کرد که اعلام کرده است:

«حزب‌النور در صدد است اکثریت پارلمان آینده‌ی مصر را از آن خود کند. سلفی‌ها در انتخابات اخیر (ریاست جمهوری) در منبرهای مسجد به تبلیغ‌السیسی پرداختند و انتظار می‌رود در اقدامی متقابل به آنها نیز اجازه داده شود که در مساجد به ترویج نامزدهای خود برای انتخابات مجلس بپردازند. هدف ما این است بعد از این که بر پارلمان آینده مسلط شدیم، بتوانیم دولتی سلفی نیز تشکیل دهیم.»

حزب‌النور، به‌ویژه شاخه‌ی سیاسی آن در اسکندریه موسوم به «دعوت سلفی» تمایل بسیاری دارد که اخوانی‌ها قلع و قمع شوند و در نتیجه، این حزب بتواند میراث اخوان‌المسلمین را تصاحب کند و خود را پیش‌تاز کرسی‌های طرفداران اسلام سیاسی، چه در مرحله‌ی رأی‌گیری چه در مرحله‌ای که قرار باشد جانشینی برای اخوان‌المسلمین باشد، قرار دهد. در این راستا، احزاب سلفی تلاش بسیاری می‌کنند که در دولت‌السیسی مشارکت داشته باشند و این دولت را آغاز اجرای نظریات افراطی خود در تفسیر شریعت اسلامی می‌دانند، این دقیقاً هدفی است که آنها از همان روزهای اولیه حرکت‌ها علیه اخوان‌المسلمین و حکومت آنها در ژوئن ۲۰۱۳ در پیش گرفته‌اند و با همین دیدگاه بود که دست از حمایت خود از اخوان و حکومت آنها برداشتند. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳/۹/۲۷)

مشابه همین جاه‌طلبی را دیگر احزاب سیاسی مصری نیز دارند، به‌ویژه احزابی که چندان جایگاه مردمی گسترده‌ای نزد طبقات متوسط و فقیر جامعه‌ی مصر ندارند. آنها نیز بی‌میل نیستند که با احزاب سلفی مشارکت کنند، از ترس این که مبدا اخوانی‌ها بتوانند به مجلس راه یابند، آنها هم‌چنین روی خیل عظیمی از طرفداران سلفی‌ها و حزب‌النور حساب کرده‌اند که

در پارلمان گذشته دومین حزب برنده‌ی پارلمان مصر بود. در همین راستا، هماهنگی سراسری میان حزب سلفی النور و احزاب دیگر مدنی و سکولار جهت آماده شدن در انتخابات پارلمانی (که در سه ماه نخست سال ۲۰۱۵ برگزار شد) صورت گرفت. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳/۹/۲۷)

با این حال، علی‌رغم سیاست سخت‌گیرانه‌ی دولت السیسی علیه اخوان‌المسلمین، سابقه‌ی این گروه نشان می‌دهد که در تمامی مقاطعی که اخوان‌المسلمین توسط دولت‌های حاکم محدود و طرد شده است، نه تنها دچار مرگ سیاسی نگردیده، بلکه فعالیت خود را به شکل زیرزمینی انجام داده است. (نبوی، خرداد ۱۳۹۳) در شرایط کنونی نیز بروز درگیری بین نیروهای اخوان‌المسلمین و دولت السیسی از مسائل دائمی این کشور است؛ امری که مطمئناً نه تنها پایان نخواهد یافت، بلکه در چهار سال ریاست جمهوری السیسی قدرت حرکت را از وی خواهد گرفت. بنابراین، در صورتی که السیسی نتواند با گروه‌های مخالف سیاسی به‌ویژه اخوان‌المسلمین به تفاهم برسد، نمی‌توان برای مصر آینده‌ی روشنی را متصور شد. (مرادی، ۱۳۹۳/۱۰/۳)

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ مصر ارتش و اسلام‌گرایان دو ستون موازی قدرت بوده‌اند که همواره برای کنترل جامعه و پیاده ساختن اهداف خود در نظام سیاسی مصر با هم به رقابت پرداخته‌اند. نکته‌ی مهم در این بین تفاوت دیدگاه و جهان‌بینی آنها برای اداره‌ی جامعه است. در حالی که نظامیان به دنبال پیاده ساختن یک نظام سکولار در مصر هستند، آرمان اسلام‌گرایان اجرایی کردن احکام شرع در سطح جامعه و پای‌بندی حکومت به مسائل دینی است. این تفاوت دیدگاه رقابت و کشمکش بین این دو گروه را افزایش داده و مبارزه برای کنار زدن طرف مقابل را شدت بخشیده است؛ هرچند نظامیان به دلیل در اختیار داشتن قدرت سرکوب، همواره دست برتر را داشته و رقبای اسلام‌گرای خود را به حاشیه رانده‌اند.

البته از این نکته نیز نمی‌توان غفلت کرد که نهاد ارتش در برهه‌های مهم تاریخ مصر همواره نقش برجسته‌ای داشته و خود را به‌عنوان حافظ تمامیت کشور و قانون اساسی معرفی می‌کند. این رویکرد سبب محبوبیت آنها در بین مردم مصر و تقویت جایگاه اجتماعی آنها گردیده است. بنابراین، در طول انقلاب ژانویه‌ی ۲۰۱۱ نیز سعی کرد این ذهنیت تاریخی مصری‌ها را احیا کند که

نقطه‌ی کانونی در ثبات مصر محسوب می‌شود. تصمیم سران ارتش مصر برای همراهی با مخالفان مرسی و استفاده از نتایج اقدامات جنبش ترمرد، نشان از موقعیت‌شناسی آنها دارد و شاهدی است بر این که نهاد نظامی در این کشور با سیاست عجین شده است.

ژنرال‌های مصر که نبض فعالیت‌ها در سازمان‌های اقتصادی، حمل و نقل و توریسم را در دست دارند، با اعلام خطر نسبت به معیشت و زندگی روزمره‌ی ۸۰ میلیون شهروند مصری از شعار فریبده‌ی «بازگرداندن مردم مصر به زندگی عادی» بهره برده و ظاهراً در صدد بازگرداندن جامعه به وضع عادی بودند. بر این اساس، هرچند نظامیان در مراحل نخستین انقلاب (ژانویه‌ی ۲۰۱۱) به دلیل منافی‌گی که در حذف مبارک داشتند، به همراهی با مردم پرداخته و دست به سرکوب آنها نزدند، اما با قدرت گرفتن اسلام‌گرایان در عرصه‌ی سیاسی مصر، محبوبیت مردمی این گروه‌های اسلامی و نفوذ آنها در میان مردم عادی، نخبگان و دانشگاه‌های این کشور، به شدت نظامیان را نگران ساخت و آنان به این واقعیت رسیدند که در صورتی که نتوانند در مقابل روند قدرت گرفتن اسلام‌گرایان قدم علم کنند، باید در انتظار جامعه‌ی آرمانی «اخوانی» در آینده‌ای نزدیک بنشینند.

از این‌رو، نظامیان و در رأس آنها ارتشبد السیسی رئیس‌جمهور فعلی مصر، سیاست دو گانه‌ای را برای خاموش کردن روند بیداری اسلامی و به حاشیه راندن رقیب اسلام‌گرای خود در پیش گرفتند: نخست؛ نظامیان کوشیدند اسلام‌گرایان و در رأس آنها، اخوان‌المسلمین را عامل اغتشاش، ناامنی، تزلزل اقتصادی و سیاسی مصر معرفی کرده و وجهه‌ی آنها را در بین مردم مصر تخریب کنند. دوم؛ با اجرای سیاست قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن»، نظامیان مصر کوشیده‌اند بین احزاب و گروه‌های اسلام‌گرای مصر اختلاف و تفرقه ایجاد کرده و آنها را در مقابل هم قرار دهند؛ تا هم‌چون ماه‌های نخست سقوط مبارک، اتحاد و همراهی آنها منجر به قدرت گرفتن‌شان در عرصه‌ی سیاسی مصر نشود. برقراری تعامل مثبت دولت السیسی با حزب سلفی نور و آزاد گذاشتن آنها برای شرکت در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۵ و در مقابل تروریست خواندن گروه اخوان‌المسلمین و ممنوع‌الفعالیت کردن آنها، گواهی بر این ادعاست.

واقعیت این است که نظامیان مصر شاخصه‌های مهم بیداری اسلامی که عبارتند از تأکید بر وحدت فرقه‌های اسلامی به‌عنوان کلید فائق آمدن بر مشکلات و عقب‌ماندگی‌ها و نیز استکبارستیزی و مقابله با استعمار خارجی و استبداد داخلی (خرمشاد، کیانی، بهار ۱۳۹۱) را نشانه گرفته‌اند و می‌کوشند با تضعیف کردن آنها و ارائه‌ی چهره‌ای خشونت‌آمیز و غیردموکراتیک از این فرایند، ملت و جامعه‌ی مصر را از پیوستن به امواج بیداری اسلامی باز دارند. با وجود این، در ارتباط با آینده‌ی بیداری اسلامی باید گفت اگرچه بزرگ‌ترین و اثرگذارترین گروه اسلام‌گرای مصر یعنی اخوان‌المسلمین در شرایط فعلی به شدت تضعیف شده‌اند؛ اما این امر به هیچ‌وجه به معنای پایان‌کار اسلام سیاسی در مصر و یا خروج کامل اخوان‌المسلمین از صحنه به‌عنوان نمایندگان اسلام سیاسی میانه‌رو نیست. نخست آن‌که سازمان اخوان به قدری قوی و مستحکم است که توان بازسازی و بازگشت به صحنه را به این جنبش می‌دهد. به علاوه تجربه‌ی اسلام‌گرایان در منطقه‌ی خاورمیانه نشان داده است که این جنبش‌ها می‌توانند به خوبی خود را با شرایط متحول وفق داده و از تجربه‌ی گذشته بهره گرفته، در جهت تقویت جایگاه خود اقدام کنند.

منابع

فارسی

- ۱- احمدی، حمید (اسفند ۱۳۸۹)؛ «بررسی رفتار سیاسی اخوان المسلمین در تحولات مصر و تحلیل نقش آفرینی آن در تحولات آتی»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح: <http://peace-ipsc.org/fa>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۹/۲۱.
- ۲- احمدزاده، داوود (۲۵ تیر ۱۳۹۱)؛ «مصر جدید و افق‌های آینده منطقه‌ای و بین‌المللی»، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- ۳- اسپوزیتو، جان و وال، جان (۱۳۸۹)؛ « جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)»، ترجمه‌ی شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
- ۴- «السیسی؛ قهرمان جدید رژیم صهیونیستی در مصر»، (۲۳ مرداد ۱۳۹۲)، مشرق نیوز: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/240100/s>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۳.
- ۵- او تاوی، مارینا (۱۳۸۶)؛ «گذار به دموکراسی یا شبه اقتدارگرایی»، ترجمه‌ی سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.
- ۶- ایرانی، محمد (۱۳۹۲/۴/۱۲)، «ارتش مصر چه خواهد کرد؟»، سایت خبری- تحلیلی عصر ایران: <http://www.asriran.com/fa/news/283394>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۷.
- ۷- بیات، آصف (۱۳۷۹)؛ «مقایسه جنبشهای اسلامی در مصر و ایران»، گفتگو، شماره‌ی ۲۹.
- ۸- پورسعید، فرزاد (تابستان ۱۳۹۰)؛ «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره‌ی دوم، سال چهاردهم، شماره‌ی مسلسل، ۵۲.
- ۹- پرن‌دین، لطف‌اله (۱۹/۳/۱۳۹۳)؛ «آیا پیروزی السیسی جمهوری سوم مصر است؟»، پایگاه تحلیلی- تبیینی برهان: <http://www.borhan.ir>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۲.
- ۱۰- جابر انصاری، حسین (اردیبهشت ۱۳۹۱)؛ «نقش بنیادین ارتش در مصر، کاهش یا تداوم قدرت»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح: <http://peace-ipsc.org/fa/>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۹/۲۲.
- ۱۱- حسینیان، میرمسعود (۱۳۹۳/۱/۱۳)؛ «مروری بر دلایل سقوط حکومت اخوانی مرسى/ مصر در سالی که گذشت»، <http://www.yjc.ir/fa/news/4783076>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۹/۳۰.

- ۱۲- خبرگزاری فارس (۱۳۹۲/۹/۹): «عمرو موسی: تدوین پیش‌نویس قانون اساسی به پایان رسید». <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920909001240>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۹/۲۹.
- ۱۳- خبرگزاری فارس (۱۳۹۲/۱۱/۷): «ارتقای درجه ژنرال «سیسی» به ارتشبد». <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921107001024>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۱.
- ۱۴- خبرگزاری ایسنا (۲۵ آذر ۱۳۹۳): «ارجاع پرونده ۳۰۱ تن از حامیان اخوان المسلمین مصر به دادگاه نظامی». <http://isna.ir/fa/news/93092514708>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۲.
- ۱۵- خبرگزاری فرارو، (۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳): «اگر انتخاب شوم اخوان المسلمینی وجود نخواهد داشت». <http://fararu.com/fa/news/189046>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۲.
- ۱۶- خرمشاد، محمدباقر و کیانی، نیما (بهار ۱۳۹۱): «تمدن اسلامی- ایرانی الهام بخش موج سوم بیداری اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی؛ سال ۹، شماره‌ی ۲۸.
- ۱۷- سالم، سارا (سپتامبر ۲۰۱۳): «ارتش مصر و انقلاب ۲۰۱۱»، ترجمه مهرداد امامی، برگرفته از <http://www.jadaliyya.com/pages/index/14023>.
- ۱۸- «سلفی‌ها در سودای قدرت‌یابی در مصر»؛ (۲۳ تیر ۱۳۹۲)، برگرفته از سایت شیعه نیوز: <http://tnews.ir/news/BF3E15831750.html>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۹/۲۲.
- ۱۹- سردارنیا، خلیل‌الله (تابستان ۱۳۹۰): «تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره‌ی ۲.
- ۲۰- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۵ دی ۱۳۹۲): «همه‌پرسی قانون اساسی جدید مصر». <http://tabyincenter.ir/index.php>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۹/۳۰.
- ۲۱- «صدور ۳۷ حکم اعدام و ۴۰۱ حبس ابد برای اعضای اخوان المسلمین در مصر»، (اردیبهشت ۱۳۹۳)، سایت خبری-تحلیلی عصر ایران: <http://www.asiran.com/fa/news/333015>.
- ۲۲- درخشه، جلال، هراتی، محمد جواد (بهار و تابستان ۱۳۹۲): «مطالعه تطبیقی تأثیر نارضایتی انقلابی بر نظام‌سازی آینده انقلاب در ایران و مصر»، دوفصلنامه علمی پژوهشی دانش سیاسی، سال نهم، شماره‌ی اول.
- ۲۳- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۳/۹/۲۷): «سلفی‌ها برگ برنده احزاب سیاسی می‌شوند». <http://www.ir.diplomacy.ir/fa/page/1941940>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۳.
- ۲۴- عالی‌شاه، فاطمه (۱۳۹۳/۹/۲۹): «جامعه و قانون در گذار بعد از مرسی». <http://www.rohama.org/fa/content/1840>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۹/۲۹.
- ۲۵- عشوری مقدم، محمدرضا (۱۳۹۰/۱۱/۱۷): «بیداری اسلامی و عقبگرد ایدئولوژیک سلفیه»، خبرگزاری فارس.
- ۲۶- قزوینی حائری، یاسر (۱۳۹۰): «سونامی در جهان عرب»؛ تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- «کمک یک میلیارد دلاری آمریکا به مصر»؛ (۱۴ شهریور ۱۳۹۱)، مشرق نیوز: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/151681>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۱.

- ۲۸- ملایی، اعظم (۱۷ تیر ۱۳۹۲)؛ «دلایل شکست مرسی در مصر»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۲۹- مرادی، محمدرضا (۱۳۹۳/۱۰/۳)؛ «مشکلات پیش روی عبدالفتاح السیسی در مصر»، معاونت سیاسی سازمان عقیدتی- سیاسی ارتش: <http://siasi. aja. Ir>
- ۳۰- «معاون جدید حسنی مبارک به روایت ویکی لیکس»؛ (۲۹ ژانویه ۲۰۱۱)، برگرفته از وبگاه خبرگزاری بی بی سی فارسی: <http://www. bbc. co. uk/persian/world/2011/01/110129>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۴.
- ۳۱- موسوی، سیدحسین (۲۶ خرداد ۱۳۹۳)؛ «ژنرال سیسی؛ تقویت جبهه خارجی در برابر جبهه داخلی»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۳۲- نبوی، عبدالامیر (خرداد ۱۳۹۳)؛ «السیسی باطناب پوسیده قدرت چه می کند؟»، خبرگزاری ایسنا: <http://isna. ir/fa/news/93032714706>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۳.
- ۳۳- «نتیجه رسمی همه پرسی قانون اساسی در مصر»؛ (۲۸ دی ۱۳۹۲)، شبکه بین المللی العالم.
- ۳۴- نظامیان مصر «السیسی» را مکلف به نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری کرد» (۷ بهمن ۱۳۹۲): <http://www. ettelaat. com/etiran>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۱۰/۱.
- ۳۵- نقش و تحرکات اخوان المسلمین در دگرگونی های مصر» (فروردین ۱۳۹۰)؛ معاونت پژوهش های سیاست خارجی / گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس. مرکز تحقیقات استراتژیک: <http://www. csr. ir/departments. aspx?abtid=01&&depid=44&&semid=445>. تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۹/۲۱.
- ۳۶- نوروزپور، فرشاد (۱۳۸۹)؛ «آتش در خرمن حاکمان عرب»، سالنامه ۹۰ روزنامه شرق.
- ۳۷- واکاوی جایجایی قدرت در مصر (۱۳ مرداد ۱۳۹۲)؛ برگرفته از سایت خبری تحلیلی بصیرت: <http://www. basirat. ir/Content/259764>. تاریخ مراجعه، ۱۳۹۳/۹/۲۴.
- ۳۸- هراتی، محمد جواد؛ ظفری، محمود (پاییز ۱۳۹۲)؛ «نقش و جایگاه ارتش در فرایند انقلاب اسلامی ایران» تحولات ۲۰۱۱ مصر، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۸.

عربی

- ۳۹- السیدالنجار، احمد (۲۰۱۱)؛ «الاقتصاد المصری ومعضلة الفقر والتهميش»، برگرفته از پایگاه: www. aljazeera. Net

انگلیسی

- 40- Amin. Galal A. (2011). "Egypt in the Era of Hosni Mubarak 1981-2011". Cairo: American University in Cairo Press: 100.
- 41- Baradei, Laila El. (25 Jul 2012). "The Role of Civil Society Organizations in Monitoring Elections: Lessons Learned for the New Egypt". The American University, New Cairo, Egypt

- 42- Economic Crisis in Egypt (Sep 12, 2008). From: www. Aljazeera.net.
- 43- Gabriel, Tony G. and Rizk, Mariam (Nov. 30, 2013). "Egypt panel begins voting on draft constitution". <http://bigstory.ap.org/article/police-clash-protesters-central-cairo>, retrived: December. 14. 2014.
- 44- Lutterbeck, Derek. (January 22, 2013). "Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil-Military Relations". Published by:<http://www.sagepublications.com>
- 45- Nagi, Saad Z. and Nagi, Omar. (2011). "Stratification and Mobility in Contemporary Egypt," Population Review 50, no. 1, 6.
- 46- Ottaway, Marina & Ottaway, David. (2011). "Of Revolutions, Regime Change, and State Collapse in the Arab World". From: <http://carnegieendowment.org/2011/02/28>. Retrived: oct. 25. 2014.
- 47- "Poll: Egyptian Support for Morsi and the Muslim Brotherhood Plumets". (June 17, 2013). From: <http://www.aaiusa.org>. Retrived: Desember, 22, 2014.
- 48- Selim H, Shahine. (2011). "Youth and the Revolution in Egypt," Anthropology Today, 27, no. 2.